

Victor Vasarely

ویکتور وازارلی

پدر آپ آرت و یکی از برجسته ترین هنرامندان قرن

از عبدالحمید اشراق



من کارهای ویکتور وازارلی نقاش و نویسنده‌ی صاحب نام فرانسوی مجارستانی الاصل را دیده بودم و وصف ابتکاراتش را شنیده بودم.

در ملاقاتی که با او در کارگاهش در جنوب فرانسه داشتم، او را بهتر از آنچه شنیده بودم، دیدم. در آن وقت او حدود ۷۰ سال داشت، ولی خیلی جوانتر مانده بود. شوخ طبع بود. دانشی عمیق در مسائل هنری داشت و دارای ذهنی مملو از ذخیره‌ها علمی بود.

از هنرهای ایران بی خبر نبود. به خصوص هنرهای ادوار دور.

می‌گفت، من طب را شروع کردم، ولی پس از چند سال دیدم به دردم نمی‌خورد و عشق من به هنر است. بعد به رشته‌ی هنری روی آوردم و در آکادمی بوداپست به آن

ادامه دادم. پس از مدتی، در سن ۲۲ سالگی خودم را به پاریس رساندم و محیطم را عوض کردم. در این جا سعی کردم با بزرگان هنر در تماس باشم. سعی من در به وجود آوردن یک مکتب نوگرایی بود. خیلی کوشیدم، تا به آن برسیم.

او معتقد بود که سطوح افقی گویی برجسته می‌شوند و آنچه در حالت عمودی است می‌تواند پویا به نظر آید. وی فعالیتش را صرف به وجود آوردن هنر متحرک و جنبشی کرد. این کار یکی از تازه‌ترین روش‌های نقاشی بود که قبلاً به فکر کسی خطور نکرده بود و او توانست با استفاده از خطای بصر آثار هنری خود را بیافریند.

وزارتی توضیح می‌داد که کشف و پیدایی این مکتب در مراحل مختلف صورت گرفت. وی می‌گفت: «ابتدا فکرم را متمرکز در برداشتن مرز بین نقاشی و مجسمه سازی کردم و پس از آن به کارگرفتن مواد جدید و صنعت نوین در حالت‌های بدیع در جهت مصارف مختلف زندگی روزمره، پرداختم.»

زمانی که در این باره بحث می‌کرد، با هم در اطاقش نشسته بودیم که مثل اطاق سایر نقاشان، مملو از رنگ‌ها، قلم‌موها و وسایل نقاشی بود. اطاق پنجره‌ای به کارگاه داشت. او گاه بلند می‌شد و به کارگاه نگاه می‌کرد. در کارگاهش - که باید بگویم مثل یک گاراژ بزرگ تعمیرات اتومبیل بود و سقفی بلند داشت - از جرثقیل گرفته تا وسایل بزرگ حمل و نقل اشیای سنگین در آن دیده می‌شد. چند نفر مشغول کار بودند. اینان کارگران تخصصی بودند که تحت نظر او آموزش دیده بودند و هنرمندان جوانی نیز با او همکاری می‌کردند.

روی میز او عکس و نقشه‌ی زرده‌ی دانشگاه مون پلیه را دیدم که برای در ورودی دانشگاه، به ارتفاع متجاوز از یک متر و طول چند متر طرح ریزی کرده و ساخته بود. این زرده با میله‌های فلزی عمودی درست شده بود و بدون اضافه نمودن چیزی به میله‌ها، حرکاتی به صورت نیم‌دایره و قوسی و حرکات دیگری را ظاهر می‌ساخت، به طوری که در موقع نگاه کردن به میله، بیننده حالت عمق و برجستگی و حرکت را در آن رؤیت می‌کرد، یعنی او توانسته بود از اصل خطای بصری بهره گیرد..

در این کار نور وظیفه‌ای نداشت، ولی در کارهای دیگرش نور یکی از ارکان مهم محسوب می‌شد. او به دوگانگی و پیچیدگی دسرها معتقد بود و برای رسیدن به این پیچیدگی از اصول هندسی استفاده می‌کرد. از این طریق توانست، حالت دید تماشاچی را عوض کند و با آفرینش هنر جنبشی، موج بینندگان را به سوی مکتب خود بکشد. وی این هنر را آپ آرت نامید (Op (optical Art).

اوج این مکتب در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ بود که ابتدا در نیویورک سر و صدا به پا کرد و پس از آن به ترتیب در پاریس، آمستردام و لندن و سایر پایتخت‌ها، که آثار او را به نمایش گذاشتند. این مکتب، زودگذر نبود و هنوز هم به قوت خود پابرجاست. وزارلی را پدر آپ آرت نامیده و او را یکی از برجسته‌ترین هنرمندان قرن گذشته به حساب آوردند.

اولین کارهای ابتکاریش در آگهی‌های تجارتي دیده شد که در آن نقاشی از روش هندسی الهام گرفت، مثل کاندیسکی، براک و پیکاسو. او دایره و مربع را با هم ترکیب می‌کرد، در صورتی که این دو با هم کم مانوس هستند، چون یکی گرد و دیگری دارای

ابعاد افقی و عمودی است. ولی او توانست با آشتی دادن این دو شکل هندسی، ترکیب زیبایی به وجود آورد و آن دو را با هم مأنوس کند. وی گذشته از آن برای هر رنگی وظیفه‌ای تعیین کرد و رنگ‌ها را استاندارد کرد و یک زبان برای رنگ‌ها با شرایط و مکان خاصی قایل شد.

او عکاسی را هم در کارهای خود دخالت داد، یعنی با عکاسی کارهایش را بزرگ و کوچک می‌کرد و هر فرمی که می‌خواست، از طریق عکاسی به آنها می‌داد. این کار را فتوگرافیسم نامید و چند نمایشگاه در پاریس از این آثار خود در معرض بینندگان قرار داد.

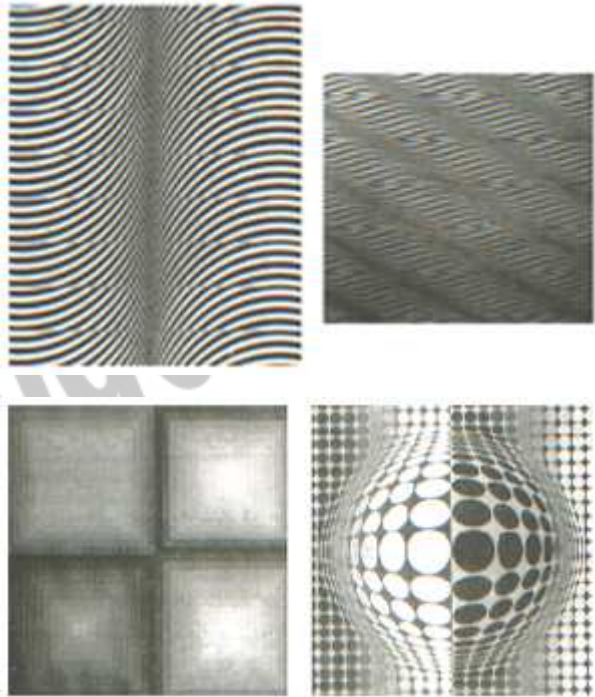
آثار هنری او را می‌توان به پنج دوره مختلف تقسیم کرد که هرکدام ابتکاری بوده و برای خود مطلبی جالب و قابل تعمق است.

در مورد او می‌گویند که باتکنیک چشم سومی که در بیننده ایجاد کرده است، توانسته بیننده را در یک افق مافوق دید یک تصویر ببرد. او به یک اثر سه بعدی توفیق یافت که تا آن زمان از دیدگاه‌ها پنهان بود.

وزارلی در ۹۱ سالگی دنیای هنر را ترک گفت.

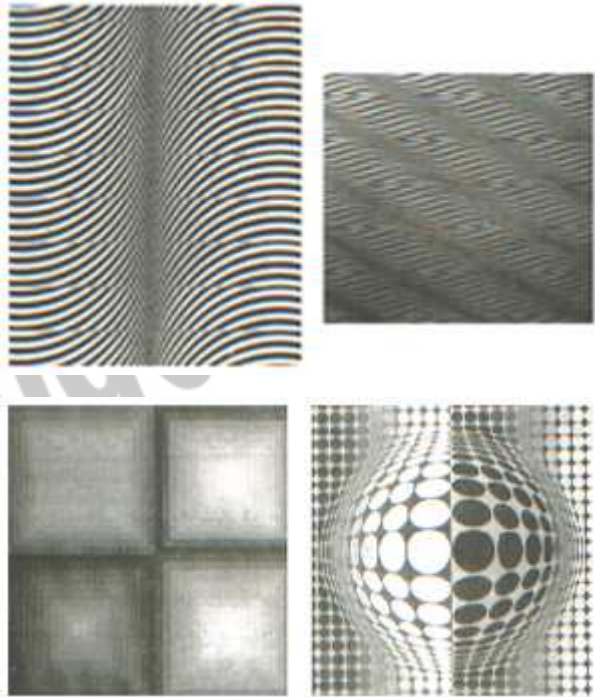
آپ آرت

آپ مخفف آپتیکال به معنی چشمی و بصری است. این شیوه در دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد. هنرمندان آپ آرت سعی داشتند با استفاده از خطاهای بینائی تصاویری پدید آورند که حس عمق میدان، حرکت و حجم را بطور کاذب نمایند. اغلب آثار آنان ساده و از حداقل عناصر بصری در آنها بهره گرفته شده است. از مشهورترین نقاشان آپ آرت می توان به ویکتور وازارلی، کارلوس کروز-دیز، جوزف آلبرس و بریجیت رایلی اشاره نمود.

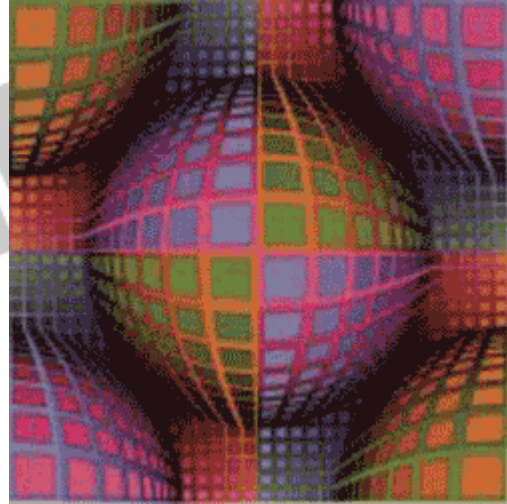


آپ آرت

آپ مخفف آپتیکال به معنی چشمی و بصری است. این شیوه در دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد. هنرمندان آپ آرت سعی داشتند با استفاده از خطاهای بینائی تصاویری پدید آورند که حس عمق میدان، حرکت و حجم را بطور کاذب نمایند. اغلب آثار آنان ساده و از حداقل عناصر بصری در آنها بهره گرفته شده است. از مشهورترین نقاشان آپ آرت می توان به ویکتور وازارلی، کارلوس کروز-دیز، جوزف آلبرس و بریجیت رایلی اشاره نمود.



اپ، آرت یا هنر دیدمانی



اشاره:

در شماره‌ی پیش در مورد هنر مدرن و کارکردهای آن در زندگی انسان مطالبی به چاپ رسید. در این شماره، یکی دیگر از شاخه‌های هنر مدرن (OP Art) مورد بحث قرار می‌گیرد، اما قبل از پرداختن به این سبک هنری، جا دارد یک بار دیگر مروری هرچند کوتاه بر ویژگی هنر مدرن داشته باشیم.

برخی از صاحب‌نظران، نفس تغییر و نوآوری را مشخصه‌ی اصلی هنر مدرن دانسته‌اند. یعنی آفرینش هنری را با پدید آوردن هر چیز تازه، متفاوت و مبتکرانه برابر دانسته‌اند. ولی تغییر و دگرگون‌سازی، که هم دارای بار مثبت و هم دارای بار منفی است، و به هیچ وجه معادل پیشرفت در سیر تحولات هنری نیست، نمی‌تواند فی‌نفسه، ویژگی معرف به شمار آمده و هنر را از غیرهنر ممتاز کند. با این‌همه، برخی از منتقدان هنر در قرن

بیستم معتقدند که پاره‌ای از ویژگی‌های هنر مدرن را می‌توان در قیاس با ویژگی‌های دیگر آن، عمده‌تر و برجسته‌تر دانست، نخست آن که هنرمند تجسمی قرن بیستم، صرفاً به تغییرات سبکی بسنده نمی‌کند و ضمن استفاده از ابزار و مواد و مصالح سنتی، مواد و مصالح و ابزار تازه‌ای را در رشته‌ی خود به کار می‌گیرد. حاصل این امر نه تنها تغییرات سبکی، بلکه دگرگون‌سازی مفهوم نقاشی و مجسمه‌سازی و تعریف متعارف آن‌هاست. ویژگی بعدی تأکید بر خودمختاری هنر و دنبال کردن آرمان «هنر برای هنر» است.

هنر می‌خواهد خود غایت خویش باشد، نه وسیله‌ی تبلیغ و ترویج و تحکیم آموزه‌های سیاسی و اخلاقی.

نوربرت لینتن، تاریخ هنر مدرن را تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ پیش می‌برد و با وجود اشاراتی که به هنر پست‌مدرن دارد از بحث تفصیلی آن خودداری می‌کند. بسیاری از مورخان هنر از جمله «ارنست گامبریج» معتقدند که تاریخ هنر نمی‌تواند کاملاً روزآمد شود و یک فاصله‌ی زمانی حداقل یک تا دو دهه لازم است که سبک‌ها و آثار هنری پدید آمده در هر زمان که شاید تفکیک آن‌ها از متدهای باب روز به سادگی امکان‌پذیر نباشد، معنا و جایگاه تاریخی پیدا کنند. قبل از آن، این منتقدان هستند که باید آثار نوآفریده را به نقد بگیرند.

در بررسی تاریخ هنر از آغاز تاکنون، شاهد تغییرات و دگرگونی‌هایی هستیم که یکی پس از دیگری تحقق یافته‌اند، با این‌همه کم‌تر کسی می‌تواند ادعا کند که پیشرفتی در هنر صورت گرفته باشد؛ زیرا همان اندازه که خلاقیت و نوآوری برای یک هنرمند

اهمیت دارد، رابطه‌ی او با گذشته و با آنچه که برایش به ارث گذاشته شده درخور توجه و ملاحظه است و این ارتباط با گذشته‌ی هنر، هرگز گسستنی نیست.

اُپ آرت یا هنر دیدمانی:

واژه‌ی اُپ آرت (مخفف Optical Art) مفهوم وسیعی دارد که نمی‌توان آن را به مرز مشخصی محدود کرد. این واژه مخصوص یک سبک خاص و یا یک نوع اثر هنری خاص نیست، بلکه مفهومی وسیع‌تر و عمیق‌تر در ورای این واژه نهفته است.

اُپ آرت، سبکی هنری بود که بعد از پاپ آرت پدید آمد. سبک پاپ آرت در شماره‌ی بیست و دوم مهر معرفی شد. شرح دقیق این واژه همان‌طور که گفته شد، بسیار

مشکل است، زیرا درون این گرایش هنری، گرایش‌های بی‌شمار دیگری نیز وجود دارد. این سبک، ترکیبی از علم و هنر است، به عبارتی می‌توان گفت که وجوه علمی در آثاری که به این سبک خلق می‌شوند، قابل تشخیص هستند. هنرمند این سبک در آثاری که خلق می‌کند، تأثیرات مختلفی را که در بیننده ایجاد می‌شود، مد نظر دارد و هدف وی این است که تماشاگر را به نوعی در جریانی که این‌گونه تصاویر قصد بیان آن را دارند، وارد کند. گاهی در آثاری که به این سبک خلق می‌شود، مخاطب دو و یا چند تصویر مختلف را درون یک تصویر تشخیص می‌دهد و از این مشاهده، که به نوعی یک بازی فکری است غرق در لذت می‌شود.

اُپ آرت در واقع یک سبک نقاشی انتزاعی بود که از خطاهای بصری و دیگر جلوه‌های دیدمانی بهره می‌گرفت. این سبک که در دهه‌ی ۱۹۶۰ در ایالات متحده پدیدار شد، عموماً از رنگ‌های درخشان و انتزاعات هندسی درهم فشرده استفاده می‌کرد و بر مد،

طرح‌های تبلیغاتی و دیگر جنبه‌های فرهنگ همگانی دوره‌ی خود، تأثیر زیادی داشت .
مهم‌ترین منبع الهام‌بخش آپ آرت کارهای یوزف آلبرس، هنرمند امریکایی - آلمانی،
به‌ویژه مجموعه‌ی بزرگداشت مربع او بود. شکل (۱) آلبرس در این مجموعه، که در
مدت زمانی بیش از ۲۵ سال پدید آمد، مربع‌هایی را نقاشی کرد که به گونه‌ای در داخل
یکدیگر قرار گرفته بودند که بتوانند وارسیون‌های رنگ و اندازه و مکان را به نمایش
درآورند. تکنیک‌های آپ آرت بعد از یک دوره غیبت طولانی، دوباره به وسیله‌ی جمع
کوچکی از نقاشان انتزاعی در دهه‌ی ۱۹۸۰ احیاء گردید.
تاکنون کسی نتوانسته است به درستی تعریفی جامع و کامل از این هنر ارائه دهد که
در بر گیرنده‌ی مفهوم این سبک باشد. در سال ۱۹۶۴ مقاله‌ای از نویسندگی
مجهول‌الهویه منتشر شد که عنوان آن «آپ آرت: تصاویری که به چشم یورش می‌برند»
ذکر شده بود. گرچه این تعریف تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد، اما نمی‌توان گفت
که کاملاً منطبق بر واقعیت است. زیرا آپ آرت فقط محدود به چنین تصاویری که
نویسنده شرح داده، نمی‌شود. در آپ آرت، تحریک شبکیه، مهم‌ترین وسیله و معمولاً
تنها وسیله‌ی ارتباط است و هدف از آن، ایجاد واکنش‌های بصری فیزیولوژیک در
تماشاگر است. همان‌طور که از این مطلب استنباط می‌شود، بسیاری از کارهای هنر
دیدمانی، چیزی بیش از بازی‌های زیرکانه‌ی ادراکی (یا خطای باصره) نیستند. البته این
آثار در بلندمدت نتوانستند اعتبارشان را حفظ کنند و فقط معدودی از آنها توانستند
موقعیت خود را به‌عنوان یک اثر هنری حفظ کنند، و از آن میان تنها استثنای درخور
توجه، کار بریجیت رایلی بود (شکل ۲) این بانوی هنرمند در سال ۱۹۶۰ اقتباس از

نمودارهایی را آغاز کرد که دانشمندان از طریق آن‌ها، فرایندهای ادراکی را مطالعه می‌کردند، او بعد از تجربه‌های هرچه ظریف‌کارانه‌تری در این حوزه، رفته رفته رنگ‌مایه‌های خاکستری و سپس سایر رنگ‌ها را نیز در کارش وارد کرد. محرک‌های دیدمانی، هیچ‌گاه فی‌نفسه، هدف او نبودند. رایلی در آثارش، عناصری را برمی‌نگرد که به‌عنوان بخشی از طبیعت به کار می‌گیرد، مانند عناصر تشکیل دهنده‌ی یک منظره: درخت‌ها، ابرها، تپه‌ها و رودخانه‌ها و با درهم رفتن آن‌ها، چنان پدیدارهای سحرانگیزی می‌آفریند که بسیار بیش از سر جمع عناصر فرمی و رنگی یک مجموعه‌اند، بی‌شک این تصاویر، بیش از تأثیرگذاری علمی، دارای تأثیر برانگیزی غنایی و شاعرانه‌اند.

در آغاز رواج این سبک، فقط هنرمندان اروپایی بودند که به این سبک نقاشی می‌کردند، اما بعدها هنرمندانی از امریکای شمالی نیز به جرگه‌ی آنان پیوستند که به‌عنوان مثال می‌توان از بریجیت رایلی و یوزف آلبرس نام برد.

آپ آرت در دهه‌ی ۷۰ به صنعت پارچه‌بافی نیز راه یافت، اما باید متذکر شد که این هنر هرگز محبوبیت پاپ آرت را کسب نکرد.

ویکتور وازارلی (Victor Vasary) و آپ آرت:

شاید بتوان گفت که وازارلی، مهم‌ترین هنرمند سبک آپ آرت است، زیرا وی از همان آغاز در این سبک، بسیار فعال بوده و همواره گرایش‌های جدیدی در این زمینه خلق می‌کرد. نمی‌توان به سادگی ادعا کرد که وی فقط در این زمینه نقاشی می‌کشید و طرح‌های جدیدی ابداع می‌کرد؛ چراکه در ورای هرکدام از نقاشی‌هایی که می‌کشید، فلسفه‌ای نهفته بود. او عمیقاً به وجوه علمی نقاشی‌هایش توجه داشت و درواقع نوعی

هنر علمی را دنبال می کرد. علاوه بر این وازارلی همواره تلاش می کرد که هنرش برای

همه قابل فهم باشد؛ یعنی نیازی نبود که بیننده معلومات قبلی و یا سابقه ی ذهنی

مشخصی داشته باشد، بلکه با دیدن آثار وی به سادگی از آنها لذت می برد. این

هنرمند در کنار آثاری که خلق می کرد، همواره افکار و نظراتش را می نوشت و در

دسترس عموم قرار می داد. این متون در نشریات بی شماری در امریکا و اروپا به چاپ

می رسید.

بیوگرافی:

ویکتور وازارلی در سال ۱۹۰۸ در شهر «پش» در مجارستان متولد شد. وی ابتدا در آکادمی بوداپست پزشکی خواند و سپس زیر نظر الکساندر بورتنیک به فراگیری هنر پرداخت. در سال ۱۹۳۰ به پاریس مهاجرت کرد. کار خود را با گرافیک و هنر تبلیغاتی آغاز کرده و در ۱۹۴۴ به نقاشی پرداخت. اندکی بعد، نمایشگاه‌های مکرر خود را در گالری دنیس رُنه برپا کرد.

وی از سال ۱۹۴۷ منحصراً روی هنر کنستروکتیو هندسی کار کرد. وازارلی فرم‌های رنگین پیش ساخته‌ای را برای جفت‌کاری‌های مختلف پدید آورد تا به کمک آن‌ها بتواند هنر ارزان و قابل تکثیری را تولید کند. وی در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و در دهه‌ی ۱۹۶۰ به کسب جوایز بین‌المللی متعددی نایل آمد. وازارلی مبتکر اصلی و یکی از آفرینش‌گران هنر دیدمانی به شمار می‌آید. او از سال 1961 عمدتاً در جنوب فرانسه می‌زیست و دو موزه در پُروانس به نام وی نامگذاری شده‌اند. هم‌چنین یک موزه در زادگاه وی، شهر «پش» مجارستان به نام وازارلی وجود دارد. این هنرمند ۶ سال پیش، یعنی در سال ۱۹۹۷ در پاریس درگذشت.

